

اگر آن ترك شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

گویند که چون امیر تیمور کورگان به شیراز رسید حافظ را فراخواند و از او پرسید که شهرهای سمرقند و بخارا را که من به مشکل فتح کرده ام چرا به خال هندو بخشیدی حافظ گفت همین حاتم بخشی ها بوده که مرا بدین روز "بینوایی" انداخته است این پاسخ امیر تیمور را خوش آمد و از وی درگذشت.

استقبال از غزل حافظ:



اگر آن حسن روز افزون که غارت کرد دل هارا
فرود آید دمی بر ما نهد مرهم دل ما را

سعادت بیش از این هرگز نیارد رو به سوی من
که من اندر ثری بینم به پهلویم ثریا را

دهد دل شرح هجران و غم و اندوه تنهایی
نه گیری در میان، تا بشنود این راز و نجوا را

به رویایش همه شب تا سحرگه دل همی بندم
بسر آمد حیات من نیامد راست رویا را

نشد گر تازه دیداری، ببندم رخت از این دنیا
ندارد زنگی زیبی دگر در این جهان یارا

جوانی، شادمانی، کامرانی را ز کف دادم
کجا دانست قدرش را، به غم کرد آشنا ما را

بیفتند در درونم آتش جانسوز از حسرت
از آنگاهی که بپریدی و دل کندی ز ما یارا

به استقبال این شعر ترت حافظ همی خواهم
غزل سازم، نشد حاصل بجز شرمندگی ما را

فرستم این چکامه پیشگاهت از خلوص دل
تو از اوج مقام شعر بنگر ژرفنا ما را

سوم سپتمبر ۲۰۱۵